

## آثار سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران

محمدعلی اشرفی‌بور

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی ایروان ارمنستان  
maap1985@yahoo.com

توانایی سیاست‌های مالی برای اثرباری بر تولید از طریق تغییر تقاضای کل سبب می‌شود این سیاست‌ها به ارزادی بالقوه برای ثبات اقتصادی بدل گردند. در شرایط رکودی دولت‌ها می‌توانند سیاست مالی ابسطای را اجرا نموده و تولید را به سطح عادی بازگردانند و شغل ایجاد کنند. طی رونق که تورم به عنوان مشکلی بزرگتر و مهمتر از بیکاری در نظر گرفته می‌شود دولت‌ها می‌توانند سیاست مازاد بودجه را در دستور کار قرار دهند، بنابراین سیاست ضدچرخه‌ای سبب می‌شود که بودجه معادل شود. حال در این مقاله آثار مخارج دولت، مالیات‌ها و همچنین پرداخت‌های انتقالی به عنوان متغیرهای سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی با استفاده از تکنیک‌های سری زمانی و آمار سال‌های (۱۳۵۴ - ۱۳۸۸) متغیرها در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نمایانگر نقش مثبت متغیرهای تولید واقعی، میزان مخارج دولت، افزایش حجم نقدینگی و میزان پرداخت‌های انتقالی دولت و اثر منفی متغیر مالیات بر درآمد اشخاص میزان مصرف بخش خصوصی است، همچنین ضرایب شاخص‌ها نشان می‌دهند درجه تأثیرگذاری آنها بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران به این ترتیب است. متغیر تولید واقعی، متغیر مخارج دولت، متغیر حجم نقدینگی حقیقی، متغیر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت، متغیر مالیات بر درآمد اشخاص.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست‌های مالی، مصرف بخش خصوصی، داده‌های سری زمانی.

### ۱. مقدمه

سیاست مالی به عنوان عنصر فعال اقتصاد کلان انقلابی است که کینز در علم اقتصاد به وجود آورد. پیش از وی کلاسیک‌ها اساساً به عدم دخالت دولت در اقتصاد معتقد بودند. محور اصلی نظرات کینز به گسترش دامنه فعالیت دولت در امور تولیدی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری دولتی برای رسیدن به سطح اشتغال کامل قرار داشت، به طوری که در دهه‌های ۱۹۴۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اقتصاد کینز و نظریه‌های وی بر اقتصاد کشورهای پیشرفت‌های حاکم بود. اقتصاد کینز در این کشورها تا اواسط دهه ۱۹۶۰ موفق بود، زیرا نرخ بیکاری در این کشورها نسبتاً پایین بود اما پس از آن در اوخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به دلیل رکود تورمی اقتصاد کینز به دلیل ناتوانی در ارائه راه حل مناسب مورد انتقاد شدید قرار گرفت و بسیاری از باورهای اویله دولتی کردن فعالیت‌ها زیرسئوال رفت. این اقدامات افراطی پدیده دیگری به نام شکست بازار با تأکید بر عدم کارایی آن و اتلاف منابع را به وجود آورد، در این میان

گروهی تحت عنوان طرفداران مکتب اصالت پول به رهبری میلتون فریدمن ضمن ردنظریه کیتز برای از بین بردن مشکلات اقتصادی برای اجرای برخی نظریه‌های کلاسیک در قالبی نوین تأکید نمودند. امروزه در اقتصاد کلان به طور کلی پیروان مکتب پولی و طرفداران مکتب کیتز به نام مکتب کیتزین‌های جدید در مقابل هم صفات آرایی می‌کنند. سیاست مالی یکی از نقاط تلاقي سیاست و اقتصاد است که نقش بسیار مهمی در تعیین هدف یا اهداف سیاست مالی دارد. زمانی که دولت گریبان‌گیر مسائل اجتماعی و پیامدهای ناشی از آن مسائل باشد راهی را انتخاب می‌کند که به حل یا تخفیف آنها منتهی گردد.

مهم‌ترین تقسیمات سیاست مالی طبقه‌بندی آن به سیاست مالی انساطی و انقباضی است. دولت با به کارگیری سیاست مالی مناسب که با توجه به شرایط اقتصادی جامعه تعیین می‌شود منحنی تقاضای اقتصاد را انتقال می‌دهد و از طریق آن بر مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصاد از جمله قیمت و اشتغال و تولید تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، سیاست مالی انساطی در شرایط عدم اشتغال بهویژه در شرایط کسادی بازار و اقتصاد انتخاب می‌شود و عبارت است از افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات‌ها یا تلفیق هر دوی آنها که به منظور بسط فعالیت‌های اقتصادی به کار برده می‌شود. از سوی دیگر، سیاست مالی انقباضی در شرایط پر اشتغال و تورم ناشی از بهره‌برداری اضافی از منابع تولید انتخاب می‌شود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم است که از طریق افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولت یا تلفیق هر دوی آنها انجام می‌شود.

اما اینکه دخالت دولت در اقتصاد تا چه حد می‌تواند بر ارتقای کمی و کیفی نظام اقتصادی تأثیرگذار باشد سال‌هاست مورد بحث و بررسی بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی فرار گرفته است. در میان این مباحث مسئله اصلی این است که آیا سیاست‌های مالی انساطی و انقباضی در شرایط مختلف اقتصادی می‌توانند به نحو مؤثر و مداوم متغیرهای کلان را تحت تأثیر قرار دهند؟ برای پاسخگویی به این پرسش مطالعات تجربی فراوانی انجام شده که اغلب آنها به بررسی رابطه کمی و کیفی سیاست‌های مالی و مصرف در اقتصاد کشورهای مختلف پرداخته‌اند. از آنجا که مطالعه رفتار مصرف کننده و تحلیل چگونگی اختصاص درآمد محدود خانوار به کالاها و خدمات مختلف یکی از مباحث مهم در سیاست‌گذاری‌هاست، سیاست‌گذاران همواره علاقه‌مند به تحلیل رفتار مصرف کنندگان می‌باشند، بنابراین با توجه به این مسئله بحث اصلی در این تحقیق بررسی چگونگی آثار سیاست‌های مالی در شرایط مختلف اقتصادی بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد.

در این راستا این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. در بخش اول مقدمه، در بخش دوم به بیان ادبیات موضوعی تحقیق و در بخش سوم به معرفی مدل و تخمین آن پرداخته شده است. در بخش چهارم نیز جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود.

## ۲. ادبیات موضوعی تحقیق

مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی که در سطح کلان و خرد فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهند بخش‌های خصوصی و دولتی می‌باشند. عمدت‌ترین اختلاف این دو بخش در اهداف و تصمیم‌گیری آنهاست. هدف بخش خصوصی از فعالیت‌های اقتصادی ناشی از تولید و مصرف، حداکثرسازی سود و نفع یا مطلوبیت شخصی می‌باشد. این بخش متناسب با فرهنگ، شرایط اقتصادی و قابلیت کارگزارانش تلاش می‌کند سود یا مطلوبیت خود را در کوتاه‌مدت یا بلندمدت به حداکثر برساند، اما هدف بخش دولتی از فعالیت‌های اقتصادی معمولاً متعدد بوده و منحصر به کسب سود نیست. این اهداف به‌وسیله قوانین تعیین و تصریح می‌گردند. هدف برخی فعالیت‌ها و خدمات دولتی نظری خدمات آموزشی و بهداشتی کسب سود نبوده، بلکه هدف‌شان افزایش رفاه و رضایتمندی جامعه می‌باشد و علاوه بر اختلاف فوق مسئله مهمی که در رابطه با بخش خصوصی و دولتی مباحث عمده اقتصاددانان مکاتب مختلف اقتصادی را به خود اختصاص داده است مسئله حدود و اندازه دخالت دولت در اقتصاد می‌باشد.

اقتصاددانان مکتب کلاسیک که بر رقابت آزاد اقتصاد تکیه دارند حجم کوچک دولت را بهینه دانسته و وظایف خاصی را برای دولت در اقتصاد تعیین نموده‌اند و حدود دخالت دولت را به اندازه‌ای که بتواند آن وظایف را انجام دهد قلمداد می‌نمایند. در مقابل، دیدگاه اقتصاددانان مکتب کیزی بر این است که وظیفه دولت در اقتصاد تنها نگهبانی اقتصاد بازار نیست، بلکه قدرت دولت از طریق تنظیم سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌ای به اقتصاد رونق می‌دهد. در این رابطه می‌توان به نظریه کیز اشاره نمود که می‌گوید بیکاری و بحران مولود رفتار کارگران در امتناع از قبول دستمزد کمتر نیست، بلکه کردار دولتمردان موجب بحران رشد بیکاری است، زیرا به جای آنکه مصرف کنند پس انداز می‌نمایند و راه حل بیکاری مداخله دولت در اعمال یک سیاست همه‌جانبه سرمایه‌گذاری است (کودینگتون، ۱۹۱۹).

علاوه بر نظریات کیزین‌ها در مورد لزوم دخالت دولت در اقتصاد دلایل آشکار و متمایزی وجود دارد که بر اساس آنها مکانیزم بازار کارایی را در پی نخواهد داشت. از آنجا که مباحث گسترده‌ای پیرامون بیان این دلایل مربوط به این بررسی نیست تنها اشاره به برخی از دلایل به صورت زیر بسته می‌گردد. این دلایل عبارتند از نارسایی‌های بازار، وجود آثار خارجی، کالاهای عمومی، بازدهی فراینده نسبت به مقیاس تولید، خطر به عدم اطمینان و توزیع درآمد.

علی‌غم تفاوت‌های این دو بخش در اقتصاد وجوه تشابهاتی نیز میان این دو می‌توان در اقتصاد پیدا نمود. بارزترین وجه تشابه این دو بخش به کارگیری منابع محدود اقتصاد به‌وسیله این دو بخش می‌باشد، بنابراین هر دو بخش مدعی به کارگیری نیروی کار، منابع فیزیکی و منابع مالی و اقتصادی هستند.

از آنجا که این منابع در اقتصاد محدود می‌باشد استفاده یکی از این دو بخش از این منابع باعث ایجاد محدودیت (عدم استفاده) برای بخش دیگر خواهد بود، اما از آنجا که بخش خصوصی به صورت انفرادی (یا در سطح خرد) در اقتصاد فعالیت می‌کند و بخش دولتی به صورت کل (یا در سطح کلان) به فعالیت در اقتصاد می‌پردازد، بنابراین بخش خصوصی می‌تواند تحت تأثیر سیاست‌های کلان اقتصادی دولت قرار گیرد. چراکه بخش خصوصی به عنوان ذره‌ای در اقتصاد (به طور انفرادی و نه کل) دارای عکس‌العملی به اندازه صفر در سطح کلان است. تأثیر بخش خصوصی بر بخش دولتی از طریق واکنش‌های اقتصادی کمتر صورت می‌گیرد، اما زمانی که تصمیمات بخش خصوصی به صورت یک تصمیم کل آشکار شود بخش دولتی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد که این تصمیمات هر چند برخاسته از مسائل اقتصادی است، اما از طریق متغیرهای اقتصادی جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه از طریق راههای سیاسی مبتلور می‌گردد (پور مقیم، ۱۳۷۷). در این رابطه می‌توان به تحلیل‌های پیکاک<sup>۱</sup> و ایزمن اشاره نمود.

صرف خصوصی به عنوان مهم‌ترین جزء از اجزای تقاضای کل می‌تواند تحت تأثیر متغیرهایی چون نرخ بهره، مالیات، سطح عمومی قیمت‌ها و هزینه‌های دولتی قرار گیرد که همگی متأثر از سیاست‌های کلان اقتصادی دولت می‌باشد. پیرامون واکنش‌های بخش خصوصی (صرف) نسبت به بخش دولتی در مباحث بعدی بیشتر اشاره خواهد شد، اما پیش از آن ابزارهای سیاسی دولت در اقتصاد را به طور خلاصه مرور می‌نماییم. دولت‌ها جهت تحقق اهداف اقتصادی ابزارهای مختلفی دارند که به مقتضای اهداف موردنظر و وضعیت‌های اقتصادی موجود و با توجه به توان و محدودیت‌های خود در قالب سیاست‌های مالی و پولی، درآمدی و سایر سیاست‌ها آنها را به کار می‌برند.

ابزارهای دولت جهت کنترل وضعیت اقتصادی دارای وسعت بسیار زیادی است، به گونه‌ای که دولت مالیات‌ها را دریافت و انتقالات مختلف را پرداخت می‌کند. مقدار پول مورد نیاز را منتشر می‌کند و نرخ تنزیل مجدد، نرخ برابری پول ملی با پول خارجی رایج (نرخ ارز) و بهای کالاهای خدمات تولیدی خود را تعیین می‌نماید. تجارت خارجی را جهت می‌دهد و در موارد اضطراری به اصلاح و تجدیدنظر در قوانین و مقررات موجود می‌پردازد. برخی از این ابزارها در چارچوب بودجه‌های دولت، برخی دیگر در چارچوب سیستم بانکی و برخی نیز در قالب سیاست‌های درآمدی<sup>۲</sup> مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این رو، می‌توان ابزارهای در اختیار دولت را به چهار گروه تقسیم کرد که عبارتند از ابزارهای مالی یا بودجه‌ای، ابزارهای پولی، ابزارهای مستقیم و سایر ابزارهای دخالت دولت. آنچه در این مطالعه مورد توجه است ابزارهای مالی دولت در اقتصاد می‌باشد، بنابراین به طور خلاصه این ابزارها را تشریح می‌نماییم.

1. A.T.Paacock and J. Wiseman  
2. Income Policies

## ۱-۲. ابزارهای سیاست مالی

ابزارهای سیاست‌های مالی همان ابزارهای بودجه‌ای است که از طریق آنها دولت به نحوه تعیین مخارج و نیز تعیین منابع مالی جهت مخارج خویش مبادرت می‌ورزد. دولت در اقتصاد وظایف گوناگونی دارد و برای انجام این وظایف از بودجه به عنوان یک ابزار برنامه‌ریزی مالی استفاده می‌کند. ایجاد تعادل و رسیدن به اهداف اقتصادی در سطح کلان همچون اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، توزیع عادلانه درآمد و ... در هر برنامه‌ریزی اقتصادی در اولویت قرار دارد، بنابراین دولت به عنوان یکی از بخش‌های اساسی اقتصاد کلان با استفاده از بودجه اقتصاد را در رسیدن به اهداف خود در سطح کلان هدایت می‌نماید. در واقع، در اقتصاد نوین بودجه چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت آثار قابل ملاحظه‌ای از خود بهجا می‌گذارد که این آثار در فعالیت دولت قبل چشم‌پوشی نیست.

بحث در قالب بودجه دولت معطوف به دو طرف مخارج و درآمدهای دولت است. در واقع، سیاست اقتصاد کلان یا دیدگاه اقتصادی بودجه دولت، نتیجه تعییرات آگاهانه آنها توسعه دولتها به منظور حصول به اهداف از پیش تعیین شده است. در این رابطه مناسب است مباحثی پیرامون هزینه‌ها و درآمدهای دولت جهت تجزیه و تحلیل‌های مباحث بعدی طرح گردد.

## ۱-۱-۲. هزینه‌های دولت

هزینه‌های دولت را می‌توان بهای کالاهای و خدماتی تعبیر کرد که در حدود فعالیت دولت پرداخت می‌شوند. پرداخت‌های عمومی امروزه مرکز ثقل مالیه عمومی است و بر اساس آن سیاست اقتصادی، اجتماعی و مالی دولت تنظیم و به اجرا گذاشته می‌شود و اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد بخش خصوصی را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. در این رابطه هزینه‌های دولت را از نظر ماهیت می‌توان به سه دسته مخارج اداری، مخارج سرمایه‌گذاری و هزینه‌های انتقالی دولت تقسیم کرده و به طور خلاصه به صورت ذیل تشریح نمود.

مخارج اداری: در مکاتب مالی جدید، مخارج اداری را مخارج تولیدی از نظر خدمات به حساب می‌آورند. این مخارج شامل مخارج پرسنلی و کارپردازی مربوط به ادارات عمومی و خدمات فرهنگی، پلیس، دادگستری و دفاع ملی است.

مخارج سرمایه‌گذاری دولت: مخارج سرمایه‌گذاری دولتی از ابداعات جدید سیاست مالی است، زیرا از نظر کلاسیک‌ها وجود این مخارج در حدود فعالیت مالی دولت یک نوع انحراف از اصول مالی محاسب می‌شد. با این وجود، در بودجه دولت‌ها اغلب اقسام مربوط سرمایه‌گذاری جلب‌نظر می‌نماید. پس از بحران اقتصادی ۱۹۲۶ حجم مالی مربوط به مخارج سرمایه‌گذاری در بودجه دولت‌ها به شدت افزایش یافته است، اما

باید دانست که درج اقلام مربوط به سرمایه‌گذاری در بودجه سابقًا بنای علمی نداشته و اغلب برای مواجهه با اوضاع روز مبادرت به سرمایه‌گذاری دولتی می‌شد.

هزینه‌های انتقالی دولت: هزینه‌های انتقالی دولت از جمله هزینه‌هایی است که مستقیماً در مقابل کالا و خدمتی پرداخت نمی‌شوند، بلکه هزینه‌های مزبور مخارجی است که درآمد یا قدرت خرید را از یک واحدی به واحد دیگر به طور بلاعوض منتقل می‌کند. به این دلیل به هزینه‌های توزیعی معروف است.

## ۲-۱-۲. درآمدهای دولت

دخل و خرج در دستگاه حکومت اهمیت حیاتی دارد و بدون درآمد دولت نمی‌تواند بقا داشته باشد. کافی نبودن درآمد دستگاه‌های حکومتی را از انجام وظایف باز می‌دارد و آن را فلچ می‌کند. زیاده‌روی در مخارج عمومی کشور را به سوی ورشکستگی می‌کشاند، بنابراین مالیه عمومی یکی از بهترین و اساسی‌ترین آرمان‌های دولت به شمار می‌آید. رفاه و ترقی افراد کشور جز در نتیجه مدیریت صحیح اقتصاد کلان میسر نمی‌شود. در اقتصاد لیرال منبع اصلی درآمد دولت مالیات است و مالیات بر اساس سیستم مالیاتی کلاسیک تحصیل می‌شود. از نظر مالیه کلاسیک درآمدهای عمومی به دو دسته درآمدهای عادی و درآمد فوق العاده تقسیم می‌شوند.

درآمدهای عادی عبارتند از درآمدهای خالصهای و مالیاتی و در مقابل درآمدهای فوق العاده دولت که در حدود فعالیت مربوط به نظم عمومی و عدالت اجتماعی برآورده می‌شوند. درآمدهای فوق العاده عبارت است از درآمدهایی که از استقراض عمومی و سایر منابع استثنایی تحصیل می‌شود. درآمدهای فوق العاده از نظر مکتب کلاسیک برای تأمین مالی مخارج فوق العاده و استثنایی تخصیص می‌یابند. تحول اقتصاد لیرال در اوایل قرن ۲۰ هزینه‌های دولت را دچار دگرگونی از نظر کمی و کیفی نموده است و این مسئله سبب تحول و تعدد منابع تأمین مالی مخارج شده است (زنده‌حقیقی، ۱۳۶۹). در حال حاضر از نظر تئوری تأمین مخارج عبارتند از:

مالیات: معمولی ترین و مهم‌ترین روش تأمین مخارج دولت دریافت مالیات است. مالیات عبارتست از پرداخت‌های اجباری برای فعالیت‌های مشخص اقتصادی به علاوه مالیات‌ها توانایی افراد را در حق استفاده از منابع اقتصادی که برای مصارف خصوصی در اختیار دارند کاهش می‌دهد. از درآمدهای مالیاتی بهمنظور خرید عوامل تولید لازم برای ارائه کالا و خدمات دولتی و برای توزیع مجدد قدرت خرید بین مردم استفاده می‌شود. منابع تولیدی به دو صورت کاملاً متفاوت از بخش خصوصی به بخش دولتی به وسیله مالیات‌ها تخصیص مجدد می‌یابند. به وسیله مالیات‌ها توانایی افراد در تسلط بر منابع تولیدی کاهش می‌یابد و در واقع درآمد واقعی افراد از راه پرداخت‌های مستقیم به دولت یا از راه افزایش قیمت‌ها کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، درآمدهای جمع‌آوری شده توسط دولت برای خرید عوامل تولیدی به کار گرفته می‌شوند که این

عوامل تولید می‌بایست به نوبه خود در تولید کالاها و خدمات خصوصی که افراد به دلیل بار مالیاتی قادر به خرید آنها نیستند به کار گرفته می‌شوند.

دریافت عوارض: دولتها می‌توانند در مورد کالاها و خدمات عمومی که ارائه می‌کنند، اصل تفکیک‌پذیری را به اجرا درآورند و با دریافت عوارض از مصرف کنندگان بخشی از مخارج خود را تأمین کنند. در این صورت عوارض مشابه قیمت این کالاها و خدمات است. یکی از مزایای عوارض آن است که افرادی که از این کالاها و خدمات استفاده می‌کنند حداقل بخشی از هزینه تهیه آنها را تأمین می‌کنند. به علاوه، عوارض وسیله سهمیه‌بندی است که باعث می‌شود امکانات عمومی به گونه‌ای که مانع از تراکم گردد تقسیم‌بندی شوند. یکی از انتقادات به دریافت عوارض آن است که این نوع عوارض مانع از استفاده افراد فقیر از تسهیلات و خدمات دولتی می‌شوند.

اوراق قرضه: معمولاً افراد داوطلبانه و با آزادی وجوهی را به دولت به منظور تأمین مخارج قرض می‌دهند. در مقابل، قرض اوراقی را دریافت می‌کنند که حاکی از تعهد دولت بر بازپرداخت وام و بهره آن در آینده است. بهره دریافتنی در واقع جبران مصرف انجام نشده یا سرمایه‌گذاری خصوصی صورت نگرفته می‌باشد. به عبارت دیگر، چون در هر صورت وامی که توسط دولت بازپرداخت می‌شود می‌بایست به شکل دیگر تأمین منابع مالی صورت گیرد. ممکن است دولت قرض بیشتر یا عوارض بیشتری دریافت کند یا افزایش مالیات برای پرداخت بدھی به افراد استفاده نماید، در این صورت نسل آینده باید مصرف و پس‌انداز خود را کاهش دهند تا به این ترتیب بدھی به کسانی که در گذشته داوطلبانه از درآمد خود صرف‌نظر کرده و اوراق قرضه خریداری کرده‌اند جبران شود. به عبارتی، تأمین مالی بدھی از طریق قرضه تنها باعث به تعویق انداختن بار مالیاتی به آینده خواهد شد.

مالیات تورمی:<sup>1</sup> تورم ایجاد شده توسط دولت می‌تواند یکی از روش‌های تأمین مالی مخارج دولت باشد. دولتها دارای قدرت انتشار پول هستند و تقریباً در تمام کشورها تنها دولت است که حق این کار را دارد، بنابراین ممکن است دولت برای خرید عوامل تولید مورد نیاز خود و پرداخت انتقالات به منظور ارائه عمومی پول چاپ نماید. به طور قطع، اثر خالص افزایش در عرضه پول، افزایش سطح عموی قیمت‌ها یا به عبارت دیگر اثر تورمی است. به این ترتیب، افزایش قیمت‌ها نه تنها باعث می‌شود افراد، مصرف و پس‌انداز خود را کاهش دهند، بلکه به نوبه خود به تخصیص مجدد منابع به بخش دولتی می‌انجامد. در واقع، تورم یک نوع مالیات است و میزان بار تورم بر حسب آنکه فرد تا چه اندازه موفق به تعدیل درآمد پول خود می‌شود خواهد بود.

1. Seigniorage

هدایا و کمک‌های مردمی: معمولاً دولت هنگام تأمین مالی برنامه‌های خاص ممکن است از هدایا و کمک‌های مردمی استفاده کند. به عنوان مثال، بخواهد به افراد خسارت دیده کمک نماید. بنابراین از مردم برای این موضوع یاری و کمک می‌خواهد. به عنوان مثال، در زمان جنگ و مصیت‌های طبیعی از مردم خواسته می‌شود که کمک‌های مالی وقت خود را به خدمت بگیرند. به این ترتیب دولت، مردم و شرکت‌ها را تشویق به تهیه برخی کالاهای عمومی می‌کند.

سایر منابع تأمین مالی: بجز منابع مذکور منابع دیگری همچون انحصارات دولتی، جریمه‌ها، حق امتیاز فروش کالاهای منابع معدنی، وام و استقراض، درآمدهای ناشی از املاک عمومی و غیره می‌تواند در اختیار دولت باشد.

## ۲-۲. سیاست‌های مالی و مصرف

در تعریف سیاست مالی باید گفت مجموعه‌ای از تصمیمات و اقداماتی است که به وسیله مقامات دولتی به صورت آگاهانه و به منظور تحت تأثیر قراردادن مجموعه فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. ابزارهای عمدۀ سیاست مالی همان متغیرهای بودجه دولت می‌باشند که با تغییر آنها دولت می‌تواند عرضه و تقاضای کل را در توازن نگهدارد تا اینکه در سطح قیمت‌ها و اشتغال تغییری حاصل نگردد. سیاست‌های مالی دولت ممکن است انقباضی یا انبساطی باشند. هرگاه هدف افزایش تولید و اشتغال باشد که ناشی از رکود اقتصادی است انجام سیاست انبساطی مالی لازم است که یا از طریق افزایش مخارج یا کاهش مالیات یا به وسیله هر دو انجام می‌شود و در حالت رونق یا تورم عکس سیاست‌های فوق به کار گرفته می‌شود.

یکی از موضوعات مورد بحث در سطح اقتصاد کلان عملکرد سیاست‌های مالی است. پولیون ادعا می‌کند که از آنجایی که سیاست انبساطی مالی ممکن است با اقدامات تلافی‌جویانه از سوی بخش خصوصی مواجه گردد، بنابراین به میزان زیادی اثر خود را از دست داده و در حقیقت این عکس العمل‌ها که درون بخش خصوصی به وجود می‌آیند ممکن است باعث از بین بردن آثار سیاست انبساطی مالی اتخاذ شده از سوی دولت شوند، در حالی که مالیون معتقدند با سیاست مالی می‌توان سطح اشتغال و قیمت‌ها را کنترل نمود. بر مبنای نظر کیتین‌ها اعمال سیاست‌های مالی انقباضی همچون افزایش مالیات‌ها و کاهش در مخارج دولت باعث کاهش مصرف خصوصی و نیز فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و افزایش در مخارج کل و درآمد که به دنبال کاهش نرخ بهره به وجود می‌آید معمولاً کاهش اویله در درآمد که به دنبال سیاست مالی انقباضی به وجود آمده را جبران نمی‌کند. در واقع، به دلیل شب منحنی‌های LM، IS، LM هیچگاه جایگزینی<sup>۱</sup> در مصرف و سرمایه‌گذاری به صورت ۱۰۰ درصد اتفاق نمی‌افتد. کاهش در نرخ بهره زمانی که باعث به وجود آمدن سود بالاتر در سایر ثروت‌ها شود تأثیر یشتری از خود بر جای می‌گذارد (به عنوان مثال، ارزش‌های

1. Crowding out

بازاری بالاتری برای سهام، اوراق قرضه و ثروت‌های مالی). در حقیقت، تأثیر ثروت می‌تواند دلیلی برای افزایش احتمالی در تقاضای بخش خصوصی بهدلیل سیاست‌های مالی اقتصادی باشد. در مدل‌های استاندارد نوکلاسیکی در جایی که خانوارها به آینده توجه می‌کنند و بهدلیل بهینه کردن بین دوره‌ای مصرف خود هستند و مالیاتی را که می‌بایست در آینده پردازند مدنظر قرار می‌دهند کاهش دائمی در مخارج دولت طیعتاً منجر به افزایش یک به یک در مصرف خصوصی می‌شود. از آنجا که افراد معتقدند که کاهش دائمی در مخارج دولت به معنای کاهش در مالیات‌های دریافتی آینده خواهد شد، بنابراین درآمد دائمی آنها افزایش خواهد یافت.

حتی اگر کاهش موقتی در مصارف دولتی صورت گیرد باز هم اقتصاد متأثر خواهد شد، اما تأثیر آن کمتر خواهد بود، زیرا تأثیر کاهش هزینه‌ها روی درآمد دائمی و مصرف کمتر است. همچنین مصرف خصوصی و دولتی می‌توانند جانشین (مکمل و مستقل) باشند کاهش در مصارف دولتی باعث افزایش دادن (کاهش و بدون تغییر) مخارج خصوصی خواهد شد. امکان وجود این رابطه بین مصرف خصوصی و عمومی برای کشورهای مختلف به‌وسیله کاراس (۱۹۹۴) و ایوانس (۱۹۹۶) بررسی شده است. در یک مدل نوکلاسیکی، متأثر شدن مصرف خصوصی بهدلیل اعمال سیاست مالی (افزایش مالیات‌ها) به چند مسئله وابسته است:

- افق فکری مصرف کننده

- اختلال‌زایی<sup>۱</sup> مالیات‌ها

- اصلاحات یا تجدیدنظرهای انتظاری در درآمد دائمی

فرضیه همارزی یا برای بر ریکاردو که عمدتاً توسط بارو توسعه یافته است می‌گوید که مصرف خصوصی تحت تأثیر نحوه تأمین مالی مخارج دولت قرار نمی‌گیرد. اگر هیچ محدودیتی در استقرارض وجود نداشته مصرف خصوصی تحت تأثیر کاهش مالیات‌های جاری قرار نمی‌گیرد، زیرا کاهش مالیات‌های فعلی افزایش معادلی را در آینده به همراه خواهد داشت، همچنین بر اساس این فرضیه زمانی که انتشار اوراق قرضه دولتی برای تأمین مالی کسری به کار گرفته می‌شود یک دارایی به دارندگان اوراق قرضه اضافه می‌شود، اما این اوراق نشان‌دهنده بدھی دولت به خانوار است و دولت برای اینکه بتواند این اوراق را باخرید کند مالیات را افزایش خواهد داد. اگر این دارایی‌ها و بدھی‌ها به‌طور نسبی یکدیگر را خشی کنند خانوارها احساس نمی‌کنند که ثروتمند شده‌اند، بنابراین مصرف تحت تأثیر بودجه دولت قرار نمی‌گیرد<sup>۲</sup> اولیور جین بلاپتاورد و استنلی فیشر در کتاب خود به فرضیه همارزی ریکاردو اشاره کرده و در مقایسه الگوی بهینه‌سازی افق نامحدود (مدل رمزی) و الگوی دوران زندگی مطرح می‌نمایند که هر چه افزایش مالیات‌ها بیشتر به تعویق افتاد اثر کاهش مالیات اولیه بر ثروت انسانی بیشتر خواهد بود. در این مورد یک

1. Distortionary

2. دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی قرن ۱۹ آغازگر این تحلیل بود.

استنا وجود دارد چنانچه افراد زندگی ابدی داشته باشند که تغییر زمانی وضع مالیات‌ها هیچ اثری بر ثروت انسانی و مصرف ندارند. در این حالت، کاهش مالیات‌ها گرچه درآمد قابل تصرف جاری را افزایش می‌دهد اما منجر به افزایش پس‌انداز خصوصی می‌شود و مصرف به هیچ‌وجه تغییر نمی‌کند، زیرا پس‌انداز خصوصی درست به اندازه افزایش درآمد قابل تصرف و پس‌انداز منفی عمومی (کسر بودجه) افزایش یافته است. افراد می‌دانند دیر یا زود باید افزایش مالیات‌ها را تحمل کنند، بنابراین با رغبت بدھی منتشر شده دولت را در نرخ تغییر نیافرته بهره جذب می‌نمایند. این امر که تأمین مالی کسری بودجه با اخذ مالیات در زمان حال تفاوت ندارد به این دلیل است که افراد به صورت کامل مالیات‌های آتی را باید پردازنند که در محاسبات خود منظور می‌نمایند و این امر در الگوی رمزی که همان الگوی دوران زندگی در طول عمر نامحدود است برقرار می‌باشد، زیرا افراد اغلب افق‌های کوتاه‌تر دارند هم ارزی ریکاردویی نقض می‌شود در حالی که افراد به سبب توجه به مطلوبیت بازماندگان خود ارت بر جا می‌گذارند الگوی نسل‌های تداخلی درست مانند الگوی افق نامحدود عمل می‌نماید. در این حالت، الگوی برابری ریکاردویی برقرار است. گرچه مالیات به نسل‌های آتی وضع می‌شود، اما آنها نسل‌هایی هستند که برای زندگان فعلی مهم هستند (مؤید، ۱۳۷۵). همچنان که در نظریات بارو ملاحظه می‌شود فروض برابری ریکاردویی عبارتند از:

- نسل‌های مختلف از طریق پرداخت‌های انتقالی نوع دوستانه به هم متصل می‌شوند.

- بازارهای سرمایه کامل هستند.

- مصرف کنندگان دوران‌دیش هستند.

- به عقب انداختن مالیات‌ها باعث نمی‌شود تا مانع میان خانواده‌ها با میل نهایی به مصرف متفاوت توزیع مجدد شود.

- مالیات‌ها اختلال‌زا نیستند.

دور شدن از حالت خاص ریکاردویی ختی بودن تاریخ سیاست مالی را تغییر می‌دهد. اگر مصرف کننده یک افق فکری محدود داشته باشد یک افزایش ناگهانی و موقعی در مالیات‌ها تأثیر منفی بر مصرف خصوصی او خواهد داشت. هر قدر که افق فکری مصرف کننده طولانی‌تر شود این تأثیر منفی کمتر خواهد بود. در واقع، در اینجا همانند کیتر یک رابطه منفی بین مالیات‌ها و مصرف شکل می‌گیرد. اساساً مدل کیتر یک حالت خاص است که در آن افق فکری مصرف کننده تنها برای یک دوره است و مصرف کننده انسان نزدیک‌بین می‌باشد که تنها درآمد جاری را مدنظر قرار می‌دهد، اما در مدل نئوکلاسیکی مصرف کننده آینده‌نگر است و درآمد دائمی را در نظر می‌گیرد. حالت دیگری که می‌تواند اقتصاد را از تعادل ریکاردویی خارج کند زمانی است که مالیات‌ها اختلال‌زا هستند. اگر مالیات‌ها یک بار افزایش و بار دیگر کاهش یابند درآمد قابل تصرف در زمان‌های متفاوت تغییر خواهد کرد که این مسئله منجر به تغییرات درآمد دائمی در نتیجه تغییر در مصرف خواهد شد. مشاهدات تجربی در برخی کشورها

نشان داده است که لزوماً اعمال سیاست‌های مالی تثبیت<sup>۱</sup> منجر به کسدی و رکود نخواهد شد. شواهد تجربی یانگر بروز آثار کیتی از اعمال سیاست‌های تثبیت در دو کشور ایرلند و دانمارک می‌باشد. در این دو کشور علیرغم یک کاهش معنادار در مخارج مصرفی دولت طی سال‌های مذکور رشد سریعی در مصرف بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری به‌وقوع پیوست. بر عکس در اوایل دهه ۱۹۹۰ در سوئد کاهش مالیات‌ها با کاهش بسیار سریعی در مصرف بخش خصوصی مواجه شد. بر مبنای این نتایج برخی تئوری‌ها و مدل‌ها شکل گرفتند تا دلایل آثار متفاوت سیاست مالی بر اقتصادهای مختلف را مورد بررسی قرار دهند.

به دلایل زیر اعمال سیاست مالی بر اقتصاد آثار متفاوتی بر جا می‌گذارد:

- ویژگی سیاست تثبیت اعمال شده مانند موقتی یا دائمی بودن سیاست و اینکه آیا این سیاست ناشی از کاهش مخارج عمومی است یا اینکه ناشی از افزایش مالیات‌ها یا کاهش پرداخت‌های انتقالی بر عموم می‌باشد. هر یک از اینها می‌تواند آثار متفاوتی بر اقتصاد بر جای بگذارد (گیاوری و همکاران، ۲۰۰۰).

#### - ماهیت مخارج دولت

- شرایط و موقعیت‌هایی که در آن شرایط سیاست تثبیت اعمال شده است (تردماس، ۱۹۹۹).

به عنوان مثال، این امکان وجود دارد که در کشورهایی که نسبت بدھی دولت به GDP بسیار بالا است یا این نسبت در سال‌های اخیر به سرعت افزایش یافته است سیاست‌های تثبیتی اعمال شده آثار غیرکیتیزینی بر جای بگذارد.

تأثیرات کیتیزینی به این معنا است که بر مبنای نظر طرفداران کیت اعمال سیاست مالی انقباضی یعنی افزایش در مالیات‌ها یا کاهش در مخارج مصرف دولت باعث کاهش تولید و مصرف بخش خصوصی می‌شود.

تأثیرات غیرکیتیزینی سیاست مالی روی مصرف بخش خصوصی از طرق مختلف می‌تواند به وجود آید:

#### - تأثیرات انتظارات

- تأثیرات ثروت: یعنی تغییرات در ارزش بازاری دارایی‌های غیرمالی به‌وسیله کاهش نرخ بهره نتیجه نهایی که از این بحث و بر مبنای کارهای تجربی انجام شده گرفته می‌شود این است که اعمال سیاست مالی انقباضی بسته به ویژگی‌های این سیاست و شرایط اقتصادی که این سیاست در آن اعمال شده است می‌تواند آثار انقباضی (آثار کیتیزینی) یا انساطی (آثار نئوکلاسیک) بر جای بگذارد.

### ۳. معرفی و تخمین مدل

ابتدا برای آغاز آزمون فرضیات و نتیجه‌گیری نهایی متغیرها را به اختصار نام برد و علامت مربوط به آنها را تعیین می‌نماییم.

متغیرهای مستقل یا توضیحی شامل ۳ متغیر مربوط به سیاست مالی هستند که تلاش شده به گونه‌ای انتخاب شوند که تا حد ممکن بتوانند سیاست مالی را توصیف کنند و جمع‌آوری و صحبت گزارش داده‌های آنها نیز از وضعیت خوبی برخوردار باشد، چراکه مراجع آماری موجود اعم از بانک مرکزی و مرکز آمار ایران محدودیت‌هایی در تولید اطلاعات اقتصادی دارند و بیشتر شاخص‌های عمدۀ اقتصادی در دوره فصلی گزارش می‌کنند و برخی شاخص‌ها نیز تنها سالانه و آن هم با تأخیر یک تا دو ساله گزارش می‌شود. در مجموع، تلاش شده متغیرهای مستقل چنان انتخاب شوند که هم نماینده خوبی برای تشریح سیاست مالی باشند و هم در دسترس و موجود باشند. این متغیرها عبارتند از:

#### جدول ۱. معرفی متغیرها

متغیر مستقل YR = تولید واقعی بر اساس قیمت ثابت سال ۱۳۸۳	متغیر مستقل MS = حجم نقدینگی	
متغیر مستقل TAX = مالیات بر درآمد اشخاص (میلیارد ریال)	متغیر مستقل P = شاخص قیمت مصرف کننده	
متغیر مستقل TRAN = پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت (میلیارد ریال)	متغیر وابسته CR = مصرف واقعی بخش خصوصی	
متغیر مستقل GR = مخارج واقعی دولت (میلیارد ریال)		متغیر مستقل ناتایج تحقیق.

باتوجه به مطالب گذشته فرضیات مقاله حاضر را طی مراحل زیر آزمون می‌کنیم. مهم‌ترین فرضیه عبارت است از اینکه متغیرهای مربوط به سیاست‌های مالی انساطی و انقباضی بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران مؤثر است.

برای آزمون این فرضیه بین متغیر وابسته مربوطه و متغیرهای مستقل که همان متغیرهای سیاست مالی هستند به دنبال یک رابطه خطی هستیم که همان الگوی اقتصادسنجی ماست که مدل ما در این تحقیق عبارت است از:

$$\Delta \log(CR) = B_0 + B_1 \log(YR) + B_2 \log(TAX) + B_3 \log(TRAN) + B_4 \log(GR) + B_5 \log\left(\frac{MS}{P}\right) + U_{4t} \quad (1)$$

سپس با استفاده از آزمون F به تست معنادار بودن کلی رگرسیون می‌پردازیم، در صورتی که مدل در تست F موفق شود و آزمون بهطور کلی معنادار باشد به سراغ آزمون t یعنی آزمون ضرایب جزئی رگرسیون می‌رویم، در این مرحله متغیرهایی که ضرایب آنها در آزمون t موفق شدند در مدل باقیمانده و متغیرهایی که سطح معناداری  $\alpha$  درباره ضریب آنها در مدل از ۵ درصد کمتر باشد از مدل خارج می‌شوند،

در صورتی که مدل اقتصادسنجی که برای آزمون فرضیه به کار برده‌یم دارای ضریب تعیین تعديل شده بالای باشد ( $R^2 \geq 0.95$ ) فرضیه قبول می‌شود و نتیجه می‌گیریم که متغیرهای سیاست مالی بر متغیر وابسته مربوط به فرضیه مؤثر هستند.

از آنجا که داده‌های سری زمانی اغلب متغیرهای این تحقیق برای دوره‌های زمانی مورد نظر دارای روندی غیر خطی هستند برای آماده‌سازی این متغیرها و بالا بردن توان برآزنده‌گی معادلات رگرسیون در چارچوب روش‌های اقتصادسنجی از فنون روندزدایی و ماناسازی استفاده شده است، بنابراین با پایا شدن داده‌ها بهره‌گیری از مدل‌های خطی امکان‌پذیر شده است. به منظور بررسی مانایی سری‌های زمانی مربوط به متغیرهای مستقل و متغیر وابسته از آزمون ریشه واحد به کمک نرم‌افزار EVIEWS استفاده کردیم. استفاده از این آزمون به این صورت است که ابتدا آزمون را در تفاضلات تأخیری<sup>۱</sup> مختلف انجام داده و معیار آکائیک<sup>۲</sup> را در وقفه‌های مختلف مقایسه می‌کنیم وقفه‌ای بهینه است که حداقل معیار آکائیک را داشته باشد (تعداد وقفه‌هایی که می‌باشد برای تعیین وقفه بهینه امتحان شود با تعداد داده‌ها رابطه مستقیم داشته و معمولاً به اندازه یک سوم تعداد مشاهدات می‌باشد). پس از تعیین وقفه بهینه دوباره آزمون را با وقفه بهینه انجام می‌دهیم. اگر در این حالت، آماره "آ" (آماره دیکی-فولر) محاسباتی بیشتر از مقدار آماره در جدول بود سری زمانی مانع است و در غیر اینصورت سری زمانی نامانع است. پس از بررسی سری‌های زمانی مربوط به متغیرهای مختلف را از نظر ویژگی‌های فوق نتایج زیر حاصل شد:

متغیر تولید واقعی (YR): با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۲ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم معیار آکادیک در وقفه ششم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۶ می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با ۶ تفاضل تأخیری (وقفه) ۴/۹۸ بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۴/۳۰، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۵۷ و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۳/۲۲ است. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق مانا است.

متغیر مالیات بر درآمد اشخاص (TAX): با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۴ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم معیار آکائیک در وقفه ۱۲ حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه یک می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به متغیر با ۱۲ تفاضل تأخیری (وقفه) ۵/۸۰ بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۳/۷۶، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۰۰۳ و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۲/۶۴ می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار ۰/۰۰۳ درصد از طریق نرم‌افزار

---

1. Lagged Differences  
2. Akaike info Criterion

بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در تفاضلات مرحله دوم مانا است.

متغیر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت (TRAN)؛ با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۴ است،

آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکاییک در وقفه چهارم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۴ است. آماره "آ" محاسباتی مربوط به متغیر با ۴ تفاضل تأخیری (وقفه) ۴/۰۶- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۳/۶۵۷۶- در سطح معناداری ۵ درصد ۲/۹۵۹۱- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۲/۶۱۸۱- می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح مانا است.

متغیر مخارج واقعی دولت (GR)؛ با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۴ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم معیار آکادیک در وقفه اول حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه یک می‌باشد.

آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با یک تفاضل تأخیری (وقفه) ۴/۵۱- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۴/۲۵-، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۵۴- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۳/۲۰۵- می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح مانا می‌باشد.

متغیر حجم نقدینگی (MS)؛ تعداد مشاهدات ۳۵ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکادیک در وقفه چهارم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۴ می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با چهار تفاضل تأخیری (وقفه) ۴/۳۶۵- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۳/۶۵۷-، در سطح معناداری ۵ درصد ۲/۹۵۹- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۲/۶۱- می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح مانا است.

متغیر شاخص قیمت مصرف کننده (P)؛ تعداد مشاهدات ۳۵ است، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکاییک در وقفه دوم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۲ می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با ۲ تفاضل تأخیری (وقفه) ۴/۵۱۸- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۳/۶۵۷-، در سطح معناداری ۵ درصد ۲/۹۵۹- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۲/۶۱۸- است. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر

بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح تفاضلات مرتبه دوم مانا می‌باشد.

متغیر شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی (CR): با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۳ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکاییک در وقفه اول حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه یک می‌باشد آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با یک تفاضل تأخیری (وقفه) ۵/۹۷۴ بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۴/۲۷۱، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۵۵۶ و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۳/۲۱ می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرمافزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری در تفاضلات مرتبه دوم مانا می‌باشد.

### ۳-۱. آزمون فرضیه ارتباط سیاست‌های مالی با شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی

فرضیه تحقیق خصوص رابطه متغیرهای سیاست مالی و شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی می‌باشد که خود از چند زیرفرضیه تشکیل شده است. ما به وسیله مدل رگرسیون چندگانه و آزمون‌های  $t$  و  $F$  به صورت همزمان تمام زیرفرضیه‌ها را آزمایش می‌کنیم. در اینجا مانند گارل و گارتسن، از تابع زیر برای نشان دادن رفتار مصرفی بخش خصوصی استفاده می‌نماییم. در این الگو فرض شده است که مصرف بخش خصوصی تابعی از درآمد قابل تصرف می‌باشد، همچنین مصرف بخش خصوصی علاوه بر اینکه تابعی از سطح تولید و درآمد ملی بوده بلکه تابعی از سطح مالیات‌های مستقیم بر درآمد اشخاص و پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت نیز خواهد بود. از آنجا که در کشورهای در حال توسعه فعالیت‌های بخش دولتی می‌تواند سهم بسزایی در تعیین سطح تولید، درآمد ملی و به دنبال آن توسعه و رفاه اقتصادی و اجتماعی جامعه داشته باشد، بنابراین میزان مخارج دولتی نیز به عنوان عاملی دیگر در تعیین سطح مصرف بخش خصوصی از طریق متغیر حجم نقدینگی واقعی وارد الگو گردیده است. همانطور میزان مصرف واقعی بخش خصوصی از طریق متغیر حجم نقدینگی واقعی وارد الگو گردیده است. همانطور که پیش از این بیان شد معادله رگرسیون حاصل از مدل اقتصادسنجی مربوط به فرضیه عبارتست از:

$$\begin{aligned} \Delta \log(\text{CR})_t &= B_0 + B_1 \log(\text{YR})_t + B_2 \log(\text{TAX})_t + B_3 \log(\text{TRAN})_t \\ &+ B_4 \log(\text{GR})_t + B_5 \log\left(\frac{\text{MS}}{\text{P}}\right)_t + U_{4t} \end{aligned} \quad (2)$$

فرضیه صفر و فرضیه مقابل آن به صورت زیر است:

$$H_1: \beta_1 = \beta_2 = \dots = \beta_n = 0$$

حداقل یکی از ضرایب غیرصفر است

برای آزمون این فرضیه با استفاده از نرم‌افزار EVIEWS به چند مدل می‌رسیم که در ادامه مجدد انتخاب بهترین مدل مطالی بیان خواهد شد. در تمام مدل‌های به دست آمده روش آزمون فرضیه استفاده از آماره  $F$  است که در تمام مدل‌های به دست آمده  $F$  از مقادیر بالایی برخوردار بوده و سطح معناداری  $F$  کمتر از  $0.001$  بوده که به معنای معنادار بودن رابطه می‌باشد، یعنی فرضیه صفر مبتنی بر صفر بودن تمام ضرایب  $\beta$  رد شده و فرضیه مقابل پذیرفته می‌شود. پس از این مرحله با استفاده از آماره  $t$  و سطح معناداری  $5$  درصد در مورد رابطه تمام متغیرهای مستقل با متغیر وابسته اظهارنظر می‌کنیم. از شکل فرضیه صفر و فرضیه مقابل زیر برای توضیح این مطلب استفاده می‌نماییم:

$$\begin{aligned} H_0 : \beta_i &= 0 \\ H_1 : \beta_i &\neq 0 \end{aligned} \quad (3)$$

می‌توانیم بگوییم برای متغیر  $\alpha$  در مدل رگرسیون چندگانه، اگر مقدار  $\alpha$  از حد بحرانی جدول با توجه به سطح معناداری و درجه آزادی بیشتر بود (یا اینکه سطح معناداری (Probe) محاسبه شده از طریق نرم‌افزار برای متغیر مورد بحث کمتر از  $0.05$  باشد) فرضیه صفر رد شده و فرضیه مقابل پذیرفته می‌شود، یعنی متغیر مذکور رابطه معناداری با شاخص قیمت‌ها که همان متغیر وابسته است دارد و به عبارت دیگر بر شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی تأثیرگذار است.

با توجه به تعداد زیاد مدل‌هایی که از طریق نرم‌افزار به دست آورده‌یم با استفاده از چند معیار به گزینش بهترین مدل پرداختیم. معیار اول آزمون خود همبستگی پیاپی واژه‌های اشتباه با استفاده از آماره  $d$  دوربین واتسون است که تلاش شده مدلی انتخاب شود که فرضیه صفر آزمون خود همبستگی (یعنی  $p=0$ ) ( $H_0$ ) قابل پذیرش باشد. وجود خودهمبستگی بین جملات اختلال با استفاده از آماره‌ای Lujung–Box , Box-Pierce مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج آماری که در جدول (۲) نشان داده شده است بیانگر وجود خود همبستگی مرتبه اول و دوم بین جمله‌های اختلال می‌باشد. از آنجا که فرض استقلال متقابل جمله‌های اختلال کارایی برآورد کننده‌ها را تضمین می‌نماید برای رفع خود همبستگی از مدل‌های (1) Ar(2) استفاده شده است.

جدول ۲. نتایج آماری آزمون‌های آزمون

Lujung - Box	آماره	Box- Pierce	آماره	معادله
۲	۱	۲	۱	
۲۷/۲۶ (۰)	۱۷/۲۴ (۰)	۲۳/۴۳ (۰)	۱۵/۰۸۰ (۰)	مصرف واقعی

مأخذ: نتایج تحقیق.

اعداد ردیف اول مقادیر آماره‌ها و اعداد داخل پرانتز سطح معناداری آزمون را نشان می‌دهد و اعداد ۱ و ۲ به ترتیب نشان‌دهنده آزمون مرتبه اول و دوم می‌باشد. آزمون فوق فرض زیر را مورد آزمون قرار می‌دهند:

- جملات اختلال فاقد خودهمبستگی پیاپی می‌باشند: H0

- جملات اختلال دارای خود همبستگی پیاپی می‌باشند: H1

به عبارت دیگر، مدلی را انتخاب کردیم که آماره دورین - واتسون آن از du مربوطه در جدول بزرگتر باشد. معیار دوم برای انتخاب مدل اقتصادسنجی مناسب میزان ضریب تعیین تبدیل شده می‌باشد که نشان‌دهنده میزانی از تغییرات در متغیر وابسته است که مدل قادر به توضیح آن می‌باشد. معیار سوم اصل امساک در مورد متغیرهای مستقل است که، تلاش شده مدل نهایی از کمترین تعداد متغیر مستقل برخوردار باشد. معیار چهارم آزمون ناهمسانی واریانس از طریق آزمون White است: یعنی هیچ‌یک از متغیرهای مستقل یا مجذور آنها با مجذور مربعات خطای رابطه معناداری نباشند و در صورتی که مدلی دچار ناهمسانی واریانس بود از طریق رگرسیون وزنی و تخصیص وزن مناسب به متغیری که با مجذور مربعات خطای رابطه معنا داری دارد این مشکل حل می‌شود. برای گروه اول، متغیر وابسته یعنی CR و رابطه آن متغیرهای مستقل چند مدل به دست آمد که مدلی که در بالا آمده است از لحاظ معیارهای فوق بهترین مدل شناخته شد. معادله رگرسیون حاصل از این مدل به صورت زیر است:

$$\begin{aligned} \log(CR) &= 0.459 + 0.818\log(Y - R)_t - 0.124\log(T - AX)_t + 0.19\log(TR - AN)_t \\ &+ 0.49\log(GR)_t + 0.20\log(\frac{MS}{P})_t + 0.226AR_1 - 0.49AR_2 \\ &\text{Durbin - Watsonsata } t = 1.68 \\ &\bar{R}_2 = 0.96 \end{aligned} \quad (4)$$

مدل فوق را از نظر خودهمبستگی بررسی می‌نماییم. در مدل فوق، تعداد مشاهدات (n) پس از تبدیلات لازم برای لحاظ کردن وقفه‌ها برابر با ۳۲ و تعداد متغیرهای مستقل برابر با ۳ می‌باشد. با مراجعه به جدول داریم:

$$Df = 1.24, \quad Du = 1.65 \quad (5)$$

همانطور که در مدل فوق مشاهده می‌شود آماره D محاسباتی نیز ۱/۶۸ بوده و بزرگتر از du می‌باشد، بنابراین خودهمبستگی در مدل مشاهده نمی‌شود. بهمنظور بررسی مدل از نظر ناهمسانی واریانس نیز آزمون white را انجام داده و متوجه شدیم که هیچ‌یک از متغیرهای مستقل یا مجذور آنها مربعات خطای رابطه معناداری نداشت، بنابراین مدل دچار ناهمسانی واریانس نیز نمی‌باشد.

### ۲-۳. نتایج حاصل از تخمین مدل

برآورد ضرایب الگوی تدوین شده با استفاده از داده‌های سالانه برای دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) صورت گرفته است.

**جدول ۳. نتایج حاصل از تخمین مدل در ایران دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) (متغیر وابسته مصرف بخش خصوصی)**

متغیرهای مستقل	ضرایب	سطح معناداری
=TOL = YR	+0/۸۱۸	+0/۰۲۶
=TAX	-0/۱۲۴	0/۰۰۳
=TRAN	+0/۱۹	0/۰۰۱
=GR	+0/۴۹	0/۰۳۹
=MS/P	+0/۲۰۱	0/۰۰۸
AR1	+0/۲۲۶	0/۴۷۶
AR2	-0/۴۹	0/۱۷۹
R2 = ضریب همبستگی	0/۹۶	
DW = آماره دورین واتسن	1/۶۸۹۶	

مأخذ: نتایج تحقیق.

نتایج کلی حاصل از مقادیر برآورد شده برای ضرایب الگوی حاضر را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- مطابق با مبانی نظری مطرح شده و طبق انتظار با افزایش در تولید واقعی (+۰/۸۱۸) میزان مصرف بخش خصوصی نیز افزایش یافه است. این امر نشان می‌دهد که تولید واقعی دارای تأثیر مثبت و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد.
- ضریب مالیات بر درآمد اشخاص (-0/۱۲۴) در معادله نیز مطابق با مبانی نظری مطرح شده بوده و تأیید می‌کند که میزان مالیات بر درآمد اشخاص دارای تأثیر منفی و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی موردنظر بوده است.
- پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) دارای تأثیر مثبت و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد. ضریب این شاخص در تخمین مدل (+0/۱۹) گواه این ادعاست.
- ضریب مخارج دولت (+0/۴۹) در معادله یانگر آن است که افزایش در مخارج دولت در طول زمان در اقتصاد ایران منجر به افزایش مصرف بخش خصوصی گردیده است. این ارتباط نیز یانگر تأثیر مثبت و معنادار مخارج دولت بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران است.
- ضریب حجم نقدینگی حقیقی (+0/۲۰۱) نیز نشان می‌دهد که این شاخص تأثیر مثبت و معناداری بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) داشته است.

- با توجه به کوچک بودن ضرایب مالیات (۱۲۴/-۰) و مخارج دولتی (۴۹/۰+) در معادله مصرف بخش خصوصی می‌توان انتظار داشت که تغییر در ابزارهای سیاست‌های مالی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سطح مصرف بخش خصوصی جامعه نداشته باشد.
- مقدار ثابت ۵۹/۰ در مدل (۴-۲)، به این معناست که اگر تمام متغیرهای مستقل موجود در مدل فوق صفر باشد باز هم شاخص مصرف بخش خصوصی مقدار ۵۹/۰ واحد را خواهد داشت که تأثیر سایر عوامل مؤثر بر شاخص مصرف بخش خصوصی بجز متغیرهای فوق می‌باشد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

به طور کلی نتایج حاصل از تخمین مدل‌های این تحقیق عبارتند از:

- مطابق با مبانی نظری مطرح شده و طبق انتظار شاخص‌های تولید واقعی، پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت، ضریب مخارج دولت و ضریب حجم نقدینگی حقیقی تأثیر مثبت و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران دارند.
- ضریب مالیات بر درآمد اشخاص در معادله نیز مطابق با مبانی نظری مطرح شده بوده و تأیید می‌کند که میزان مالیات بر درآمد اشخاص دارای تأثیر منفی و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی موردنظر بوده است.
- ضرایب شاخص‌های نشان می‌دهند که درجه تأثیر گذاری آنها بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران به این ترتیب است که متغیر تولید واقعی (۸۱۸/۰+)، متغیر مخارج دولت (۴۹/۰+)، متغیر حجم نقدینگی حقیقی (۲۰۱/۰+)، متغیر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت (۱۹/۰+) و متغیر مالیات بر درآمد اشخاص (۱۲۴/-۰).
- لازم به ذکر است که تمام متغیرهای مستقل مدل دارای تأثیر معناداری بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) می‌باشند، بنابراین نتایج حاصل نشان می‌دهند که:
  - مثبت بودن ضریب شاخص تولید واقعی نشان‌دهنده این مطلب است که با افزایش تولید یا به عبارت دیگر رشد اقتصادی میزان مصرف بخش خصوصی در این دوره افزایش یافته است.
  - بررسی ضریب شاخص مخارج دولت نشان‌دهنده این مطلب است که هرگاه دولت مخارج خویش را افزایش دهد به تبع آن مصرف نیز افزایش خواهد یافت، در نتیجه به بی‌ثباتی اقتصادی منجر خواهد شد، بنابراین دولتها به منظور جلوگیری از مشکل اخیر همزمان مالیات را نیز افزایش می‌دهند تا سبب کاهش مصرف شوند.
- همانطور که نتایج نشان می‌دهند شاخص حجم نقدینگی حقیقی در افزایش شاخص میزان مصرف بخش خصوصی نقش مثبتی دارد، چراکه با افزایش نقدینگی حقیقی و به تبع آن افزایش قدرت خرید واقعی مردم میزان مصرف در جامعه افزایش می‌یابد.

- ضرایب به دست آمده از تخمین مدل در مورد شاخص پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت نیز تأثیرگذاری مثبت این شاخص را بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران نشان می‌دهند. دلایل این ارتباط مثبت را می‌توان همانند مورد قبلی در افزایش قدرت خرید واقعی مردم در اثر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت جستجو نمود.
- رابطه منفی میان متغیر مالیات بر درآمد اشخاص و میزان مصرف بخش خصوصی نیز نشان می‌دهد که با انجام یک سیاست انقباضی مالی و افزایش مالیات‌ها قدرت خرید واقعی جامعه کاهش یافته و مصرف بخش خصوصی نیز به‌تبع آن کاهش می‌یابد.
- چنانچه کسری بودجه دولت به دلیل افزایش مخارج جاری (مخارج مصرفی) باشد، با توجه به اینکه این نوع مخارج تنها باعث افزایش تقاضای کل می‌شود ممکن است ایجاد تورم کند، اما اگر کسری بودجه دولت به دلیل اجرای یک سیاست مالی فعال بهمنظور رهایی اقتصاد از رکود باشد دولت با افزایش مخارج سرمایه‌گذاری خود و ایجاد کسری در بودجه به یک سیاست مالی انساطی اقدام می‌کند و آثار اقتصادی آن در بلندمدت هدایت اقتصاد به سمت اشتغال خواهد بود. این نوع کسری بودجه امروز در کشورهای در حال توسعه به عنوان ابزار سیاستی تلقی می‌شود.

بنابراین نتایج حاصل از تخمین مدل کشور ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) با استفاده از روش داده‌های سری زمانی سالانه نشان‌دهنده تأیید فرضیات زیر می‌باشد:

- سیاست‌های مالی انساطی (افزایش هزینه‌های دولتی، افزایش پرداخت‌های انتقالی و کاهش مالیات) سبب افزایش مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) می‌گردد.
- سیاست‌های مالی انقباضی (کاهش هزینه‌های دولتی، کاهش پرداخت‌های انتقالی و افزایش مالیات) سبب کاهش مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) می‌گردد.
- رشد اقتصادی و افزایش GDP واقعی به افزایش مصرف در بخش خصوصی در ایران منجر می‌شود.
- با افزایش حجم پول مصرف بخش خصوصی در ایران افزایش می‌یابد.

## ۵. ارائه پیشنهادات

با توجه به نتایج حاصل از تحقیق پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- با توجه به تأثیرات معنادار متغیرهای سیاست‌های مالی بر میزان مصرف لازم است هنگام اجرای هر یک از این سیاست‌ها به ضریب تکاثر و درجه تأثیرگذاری هر یک از متغیرها توجه شود.
- لازم است که تعیین نوع سیاست‌های مالی متناسب با شرایط اقتصادی کشور باشد؛ به عبارت دیگر باید سیاست‌های مالی انساطی و انقباضی متناسب با شرایط رکود و رونق اقتصادی انجام گیرند.

- بررسی ارقام کسری بودجه اقتصاد ایران حاکمی از آن است که دولت برای تأمین مالی کسری بودجه بهشت به استقراض از نظام بانکی وابستگی دارد. به این ترتیب، کسری بودجه ایجاد شده به نظام بانکی منتقل شده و به ایجاد پول جدید انجامیده است. با توجه به تأثیر مثبت افزایش حجم پول بر مصرف بخش خصوصی در ایران و به تبع آن افزایش در تقاضای کل طی سال‌های اخیر این امر یکی از دلایل مهم تشدید تورم در اقتصاد ایران بوده است. در مجموع، ایجاد کسری بودجه در کشور به صورت حلقه‌ای، نقدینگی و تورم را تحت تأثیر قرار داده است. چنانچه هدف دولت کاهش نرخ تورم باشد لازم است که در صورت داشتن کسری بودجه آن را از راههای دیگری بجز استقراض از نظام بانکی تأمین کند تا اینکه این حلقه ارتباطی کسری بودجه نقدینگی و تورم از بین برود.

- همزمان با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در ایران تغییر در پرداخت‌های انتقالی دولت می‌تواند میزان مصرف و همچنین تقاضای کل در اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین هنگام اجرای این طرح که یک سیاست مالی انقباضی است در شرایط رکود اقتصادی می‌باشد با اینجا سیاست‌های مکمل از کاهش شدید سطح تقاضای کل جلوگیری نمود.

## منابع

- ابرشمشی، حمید، اقتصادسنجی کاربردی (رویکردهای نوین)، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.  
 پورمقیم، سیدجواد (۱۳۷۷)، اقتصاد بخش عمومی، نشر نی، چاپ اول.  
 دورنبوش، رویکرد و استانلی فیشر (۱۳۷۷)، اقتصاد کلان، ترجمه تیزهوش تابان، انتشارات سروش، چاپ دوم.  
 زندی-حقیقی، منوچهر (۱۳۶۹)، اقتصاد بخش عمومی و مالیه عمومی و اقتصاد مالیه عمومی، دانشگاه تهران، چاپ اول.  
 مجذزاده طباطبایی، شراره (۱۳۸۵)، "بررسی عملکرد تأثیر سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی"، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد ۲۱، شماره ۲.  
 مؤید، مهدی (۱۳۷۵)، بررسی اثر سیستم‌های پولی و مالی روی مصرف خصوصی در ایران (۱۳۷۳-۱۳۷۱) با جایگزینی و برابری ریکاردویی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.  
 Aschauer, David Alan (1985), "Fiscal Policy and Aggregate Demand", *The American Economic Review*, Vol. 75.  
 Coddington, Alan (1976), "Keynesian Economics: The Search for First Principles", *Journal of Economic Literature*, Vol. 14 (December), PP. 1258-73.  
 Giavazzi, Francesco & Jappelli, Tullio & Pagano, Marco (2000), "Searching for Non - Linear Effects of Fiscal Policy: Evidence from Industrial & Developing Countries", *European Economic Review*, Vol. 44.  
 Kornmendi, Roger C., "Government Debt, Government Spending and Private Sector Behavior", *The American Economic Review*, Vol. 73, No.5.

- Tridmas,Gorge (1990),"A Note on the Effects of Government Expendituers on Private Consumption", *Public Finance*, Vol. 47.
- Pozzil (2001),"Government Debt, Imperfect Information and Fiscal Policy Effects on Policy Effects on Private Consumption, Evidence from two High Debt Countries", Chant University Working Paper.